

زندگی نامه‌ی هانا آرنه



Hannah Arendt by Samantha Rose Hill was first published by Reaktion Books, London, UK, 2021 in the Critical Lives series.

Copyright © Samantha Rose Hill 2021
All rights reserved.

Persian translation © Borj Books, 2022
Borj Books is a division of Houpa Publication.

.....
نشر برج در چارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر
(Copyright) امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر
دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن خریداری کرده است.
انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی از سوی ناشران و مترجمان
دیگر مخالف عرف بین‌المللی و اخلاق حرفه‌ای نشر است.

زندگی نامه‌ی هانا آرنه

سامانتا رز هیل

ترجمه‌ی علی معظمی

- سرشناسه: هیل، سامانتا رز
- Hill, Samantha Rose
- عنوان و نام پدیدآور: زندگی‌نامه‌ی هانا آرنت / سامانتا رز هیل؛
- ترجمه‌ی علی معظمی.
- مشخصات نشر: تهران: انتشارات برج، ۱۴۰۲.
- مشخصات ظاهری: ۲۴۸ ص.
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۶۹۶-۵۵-۶
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
- یادداشت: عنوان اصلی: Hannah Arendt, 2021.
- موضوع: آرنت، هانا، ۱۹۰۶ - ۱۹۷۵ م.
- موضوع: Arendt, Hannah
- موضوع: آرنت، هانا، ۱۹۰۶-۱۹۷۵ م. -- نقد و تفسیر
- موضوع: Arendt, Hannah -- Criticism and interpretation
- موضوع: دانشمندان علوم سیاسی -- سرگذشت‌نامه
- موضوع: Political scientists -- Biography
- شناسه افزوده: معظمی جهرمی، علی، ۱۳۵۳ - مترجم
- رده‌بندی کنگره: JC۲۵۱
- رده‌بندی دیویی: ۳۲۰/۵۰۹۲
- شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۹۱۸۰۷۰۴

زندگی‌نامه‌ی هانا آرنت

نویسنده: سامانتا رز هیل

مترجم: علی معظمی

ویراستار: فاطمه الهوردی

طراح جلد: سحر احدی

صفحه‌آرا: سوزان عاشوری

ناظر چاپ: سینا برازوان

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۸۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۶۹۶-۵۵-۶



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون،

کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۹، طبقه‌ی اول.

سندوق پستی: ۸۸۹۹۸۶۲۲ تلفن: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵

• همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر برج محفوظ است.

• نشر برج شاخه‌ی بزرگ‌سال نشر هوپا است.

• استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب

بخش‌هایی از آن، مجاز است.

سامانتا رز هیل در حال حاضر معاون «مرکز علوم انسانی هانا آرنت» در کالج بارد است. او همچنین در همین کالج و نیز مؤسسه‌ی تحقیقات اجتماعی بروکلین اندیشه‌ی سیاسی تدریس می‌کند. رز هیل برای نشریات اینترنتی و کاغذی‌ای چون ایون، بررسی کتاب لس آنجلس، دموکراسی آزاد، نظریه و رخداد، نظریه‌ی سیاسی معاصر و چند نشریه‌ی دیگر مقالاتی در نظریه‌ی سیاسی با تمرکز بر آثار آرنت نوشته است. او پس از کتاب حاضر مجموعه اشعار آرنت را هم به همراه گنیزه گریل از آلمانی به انگلیسی ترجمه و منتشر کرده است. رز هیل با منظومه‌ی فکری متفاوتی سراغ زندگی و آثار آرنت رفته است، و همین رویکرد سبب شده تا مقالات و کتابی که درباره‌ی آرنت نوشته، از افکار و ساحت‌های کمتر دیده‌شده‌ی این متفکر بحث‌برانگیز رمزگشایی کند. رز هیل همچنان مشغول پژوهش روی نامه‌ها و یادداشت‌های شخصی هانا آرنت است و حضورش در مرکز علوم انسانی هانا آرنت برای دستداران این نظریه‌پرداز فرصتی است مغتنم برای بازخوانی‌ها و تفسیر نادیده‌ها.

سامانتا رز هیل

SAMANTHA ROSE HILL



فهرست

مقدمه: فهمیدن	۱۱
۱. بیداری درونی	۲۱
۲. سابه‌ها	۳۷
۳. عشق و آگوستین قدیس	۴۸
۴. زندگی زنی یهودی	۵۶
۵. روی آوردن به سیاست	۷۰
۶. «ما پناهجویان»	۷۶
۷. توقیف	۸۹
۸. وضعیت اضطراری	۹۹
۹. انتقال	۱۰۵
۱۰. دوستی	۱۱۵
۱۱. آشتی	۱۲۸
۱۲. خاستگاه‌های تمامیت‌خواهی	۱۳۵
۱۳. عشق به دنیا	۱۴۶
۱۴. میان گذشته و آینده	۱۵۵
۱۵. آیشمن در اورشلیم	۱۶۳
۱۶. انقلاب	۱۷۸
۱۷. مردمانِ زمانه‌ی ظلمانی	۱۸۷
۱۸. بحران‌های جمهوری	۱۹۵
۱۹. حیات ذهن	۲۰۴
۲۰. قصه‌گویی	۲۲۰
ارجاعات	۲۲۵
کتاب‌شناسی منتخب	۲۴۱
قدردانی	۲۴۵



هانا آرنٹ، دردهی ۱۹۴۰، عکس از فرد اشتاین

مقدمه: فهمیدن

- گل بازی می‌کنیم
- تا برای دُر سفتن مهیا شویم
- آن‌گاه گل را رها می‌کنیم
- و خود را احق می‌پنداریم

- هر چند شکل هاشان همانندند
- و دستان تازه‌ی ما
- صیقل مروارید را
- از همان راه گل‌بازی آموخته‌اند

امیلی دیکنسون^[۱]

«موضوع اندیشیدن چیست؟ تجربه! و نه هیچ چیز دیگری!» این چیزی بود که هانا آرن‌ت با حرارت در نشستی که «انجمن مطالعات اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی توروئتو» در سال ۱۹۷۲ در خصوص «آثار هانا آرن‌ت» برگزار کرد، گفت. آرن‌ت را دعوت کرده بودند که مهمان افتخاری این نشست باشد و خودش اصرار کرده بود که ارائه هم داشته باشد.

آثار او از وجوه مختلف راجع به اندیشیدن‌اند. آرن‌ت در دفتر روزنگار اندیشه^۲

۱. ارجاعات شماره‌گذاری شده داخل قلاب ([]) را زیر عنوان هر فصل در بخش «ارجاعات» در پایان کتاب ببینید. ارجاعات بدون قلاب در پاورقی همان صفحه آمده‌اند.

می‌پرسد: «آیا راهی برای اندیشیدن هست که مستبدانه نباشد؟» در ابتدای کتاب وضع بشر می‌گوید: «... به این ترتیب، پیشنهادی که می‌کنم بسیار ساده است: چیزی بیش از این نیست که به کاری که می‌کنیم، بیندیشیم.»^[۲] وقتی دادگاه آدولف آیشمن^۱ را در اورشلیم برای نشریه‌ی نیویورکر^۲ گزارش می‌کرد، به این نتیجه رسید که آیشمن فاقد توانایی اندیشیدنی است که با آن به تأمل در خویشتن بپردازد و نمی‌تواند دنیا را از دریچه‌ی دیده‌ی دیگری ببیند. آخرین اثر آرنت، حیات ذهن، نیز با جستاری در خصوص «اندیشیدن» آغاز می‌شود.

از نظر آرنت اما اندیشیدن و تجربه‌کردن شانه‌به‌شانه‌ی هم می‌روند و تردیدی نیست که زندگی و آثار خود او را شرایط اجتماعی و سیاسی قرن بیستم شکل دادند. آرنت که در سال ۱۹۰۶ در آلمان در خانواده‌ی یهودی غیرمذهبی ریشه‌داری زاده شد، از همان سنین پایین احساس می‌کرد که با دیگران متفاوت است، فکر می‌کرد بیگانه است، شورشی است، و چنان‌که بعداً تعبیر کرد، مطرود و غیرقانونی است. وقایع زندگانی‌اش خدشه‌ای به این ادعا وارد نیاوردند. آرنت وقتی چهارده‌ساله بود از دبیرستان اخراج شد چون علیه معلمی که به او توهین کرده بود، اعتراضی به راه انداخت. وقتی نخستین همسرش گونتر آندرس^۳، در سال ۱۹۳۳ برلین را ترک کرد، آرنت ماند و خانه‌شان را تبدیل به قرارگاهی زیرزمینی برای کمک به کمونیست‌های فراری از آلمان کرد. همان سال چون مصادیق تبلیغات یهودستیزانه را در «کتابخانه‌ی دولت پروس» گردآوری می‌کرد، گشتاپو دستگیرش کرد. آرنت به پاریس گریخت و در آن‌جا زبان فرانسوی آموخت و در زمینه‌ی زبان عبری مطالعه کرد و در عین حال با سازمان «جوانان مهاجر»^۴ همکاری کرد که به جوانان یهودی کمک می‌کرد به فلسطین مهاجرت کنند. در ۳۳ سالگی برای پنج هفته در اردوگاه گورس^۵ در جنوب فرانسه زندانی شد تا این‌که به همراه جمعی از آن‌جا گریخت. در تابستان ۱۹۴۱ به ایالات‌متحده مهاجرت کرد و خدمت‌کار خانگی شد تا بتواند انگلیسی بیاموزد و بعد به نوشتن برای چند نشریه‌ی یهودی پرداخت. در «مجمع روابط یهود»، که قرار بود به خانواده‌ها و سازمان‌های یهودی کمک کند داری‌های به

1. Adolf Eichmann

2. New Yorker

3. Günther Anders

4. Youth Aliyah

5. Gurs

غارت رفته‌شان را مطالبه کنند، شغلی پیدا کرد و دوره‌هایی را در خصوص تاریخ اروپا درس داد و در کنار همه‌ی این‌ها به نوشتن نخستین اثر عمده‌اش، خاستگاه‌های تمامیت‌خواهی^۱، پرداخت.

دوست خوبش مری مک‌کارتی^۲ که نویسنده‌ای آمریکایی است آرنت را همچون «الهی‌باشکوهی بر صحنه‌ی نمایش» توصیف می‌کند.^[۳] هانس یوناس^۳، فیلسوف آلمانی، می‌گفت که آرنت «قوتی داشت، واجد راهنمایی درونی بود، غریزه‌ای که با آن کیفیت را تشخیص می‌داد و پی جوهر امور می‌گشت، و ژرفا را می‌جست، قوتی که به او خاصیتی جادویی می‌بخشید.»^[۴] ژولیا کریستوا^۴، فیلسوف بلغاری-فرانسوی، نوشت: «بسیاری از هم‌عصران آرنت از فریبندگی‌های زنانه‌ی او سخن می‌گفتند؛ نیویورکی‌هایی که پایشان به محافل شهر باز بود، مجذوب این «زن بی‌قید و اِمباری» شده بودند.»^[۵] لیونل آبل^۵ نماینده‌نویس او را «هانای متکبر» می‌خواند.^[۶] «اداره‌ی تحقیقات فدرال» (اف‌بی‌آی) او را این‌گونه توصیف کرده بود: «زنی کوتاه، خپل، با شانه‌های افتاده، که موهایش را کوتاه می‌کند، و صدای مردانه و ذهنی حیرت‌انگیز دارد.»^[۷] شاید چیزی که فهمش در خصوص آرنت از همه چیز دشوارتر باشد این است که او به‌زعم همه منحصراً به فرد بود. مطلقاً بی‌نظیر.

آرنت در شعر سایه‌ها^۶، خودنگاره‌ای که در سال‌های جوانی‌اش سروده، عطشی را که برای تجربه‌کردن دنیا دارد همچون ابتلا «در دام تمنا» توصیف می‌کند. چیزی که از همان نخستین سال‌ها او را به کار کشاند میل سیری‌ناپذیرش به تجربه‌کردن و فهم حیات بود.^[۸] به بیانی که بعداً خودش در این خصوص طرح کرد، کار فهمیدن، برخلاف عطش دانستن، مستلزم تعهد بی‌پایان به فعالیت اندیشیدن است؛ مستلزم این است که فرد همواره مهبیای آغاز دوباره باشد.

از خیلی جهات نویسنده شدن آرنت تصادفی بود. خودش می‌گوید می‌نوشت که یادش بماند به چه فکر می‌کرده است، می‌نوشت تا چیزهایی را که ارزش به یاد سپردن داشتند حفظ کند، و این نوشتن جزء لاینفک روند فهمیدنش بود. یادداشت‌های روزانه و آثار منتشرشده‌اش، که در آن‌ها درگیر کاری بود که خودش

1. *The Origins of Totalitarianism*

3. Hans Jonas

5. Lionel Abel

2. Mary McCarthy

4. Julia Kristeva

6. *Die Schatten*

آن را «تمرین‌های اندیشه» می‌خواند، گواه همین مطلب است. در مقدمه‌ی میان گذشته و آینده: هشت تمرین در اندیشه‌ی سیاسی^۱، نوشت: «خود فکر از وقایع تجربیات زندگی برمی‌آید و برای این‌که راهش را گم نکند ضروری است که همواره به عنوان تنها تابلوی راهنما به همین وقایع چشم بدوزد.» از نظر آرنت تمرین‌های اندیشیدن راهی برای درگیر شدن در کار فهمیدن بودند و راهی بودند برای این‌که او از قید تعلیماتی که در سنت فلسفه‌ی آلمانی دیده بود رها شود.

پس از آتش‌سوزی رایشتاگ، پارلمان آلمان، در سال ۱۹۳۳ آرنت جهان فلسفه‌ی دانشگاهی را ترک کرد تا به اندیشه‌ی سیاسی بپردازد. آرنت از این‌که «اندیشمندان حرفه‌ای» تا چه حد در برابر برآمدن ناسیونال سوسیالیسم در آلمان ناپینا بودند و در نازی‌سازی نهادهای فرهنگی و سیاسی همکاری کردند وحشت کرده بود. این اندیشمندان حرفه‌ای به جای این‌که به ظهور حکومت هیتلری اعتراض کنند، با جریان تاریخ همراه شدند. آرنت از این «جرگه» دوری گزید و گفت که دیگر «هرگز در هیچ نوع کار روشنفکرانه‌ای وارد نخواهد شد.»^[۹] وقتی در روزنگار اندیشه‌اش نوشت که «آیا راهی برای اندیشیدن هست که مستبدانه نباشد؟» بعد این توضیح را آورد: «مسئله این است که چطور اصلاً می‌توانیم از شنا کردن در این موج اجتناب کنیم.»^[۱۰] اندیشیدن به‌مثابه فعالیت، متعلق به جهان چنین محدود فیلسوفان حرفه‌ای نیست. آرنت می‌گفت که «روشنفکر» واژه‌ای نفرت‌برانگیز است. او معتقد بود که همگان قادرند به اندیشیدن انتقادی معطوف به خودشان بپردازند، و معتقد بود که اگر شخص بخواهد در برابر موج اندیشه‌های ایدئولوژی‌زده مقاومت کند و در برابر فاشیسم برای خود مسئولیت شخصی قائل باشد، پرداختن به این نوع از اندیشیدن ضروری است.

آرنت اغلب راجع به روش‌شناسی خود سخن نمی‌گوید. اندیشه‌ی سیاسی او از مبدأ تحلیلی از پیش‌تعیین‌شده‌ای عزیمت نمی‌کند. چارچوب تثبیت‌شده‌ای ندارد. آرنت به قصد حل مسائل سیاست عملی نمی‌نوشت، برای نظریه‌پردازی در خصوص مفاهیمی چون حقیقت، زیبایی یا خیر نیز فلسفه‌ی نظام‌مندی روی کاغذ نمی‌آورد. روح کار او سقراطی بود؛ گفت‌وگویی بود و گشوده بر تناقض و همواره

در حال رجوع به آغاز. در درسی که در سال ۱۹۵۵ در خصوص «تاریخ نظریه‌ی سیاسی» گفت، تدریسش را با این حرف آغاز کرد که مفاهیم فی‌نفسه غایت نیستند، بلکه سرچشمه‌هایی هستند که اندیشیدن را از آن‌ها آغاز می‌کنیم. معنای ضمنی این حرف آن است که چیزی چون «حقیقت یکتا» نمی‌توانیم داشته باشیم، چون مدام باید از منظر جدیدترین تجربیاتمان در این «حقیقت یکتا» بازاندیشی کنیم. آرنت در مقاله‌اش راجع به «والتر بنیامین»^۱ این نوع اندیشیدن را «صید مروارید» می‌خواند که پژوهشی است از نمایشنامه‌ی طوفان^۲ شکسپیر (پرده‌ی اول، صحنه‌ی دوم):

پدرم در عمق پنج قولاچ خفته است؛
 بر استخوان‌هایش مرجان بسته؛
 آن دو مروارید چشمانش بوده‌اند:
 چیزی از او متلاشی نشده،
 بلکه بسی دگرگون گشته
 و به چیزی غنی و غریب بدل شده است.

کارهای آرنت با همین عناصر گذشته سر و کار داشتند که دگرگونی بزرگی را از سر گذرانده بودند. نه می‌توانیم در جست‌وجوی مشابهت‌هایی برای حال به گذشته بنگریم، و نه می‌توانیم به دنبال زنجیره‌ای خطی از دلایل برای توضیح وقایع تاریخی‌ای چون ظهور تمامیت‌خواهی به گذشته بنگریم. «صید مروارید» راهی است برای نزدیک شدن به تاریخی که تکه‌تکه است، به گونه‌ای که غواص می‌تواند آن درّ گران و کمیاب را به سطح بیاورد شاید که لختی بدرخشند.

از نظر آرنت کار اندیشیدن و فهمیدن مستلزم تنهایی است. او میان چهار دیواری حریم خصوصی و فضای ظهور عمومی تمایز آکیدی می‌گذارد. از همان سنین پایین هم میان شوقش به تنهایی و میلش به شناخته شدن تنش برقرار بود. آرنت فکر می‌کرد که حتی خواندن کتاب هم محتاج حدی از انزواست. شخص برای پرداختن به فعالیت اندیشیدن باید از نور خیره‌کننده‌ی فضای عمومی دور شود تا بتواند

1. Walter Benjamin

2. *The Tempest*

گفت‌وگوی خاموش اندیشه را تجربه کند. آرنت این را گفت‌وگوی «دو تن در یک تن» می‌خواند: مکالمه‌ای که شخص با نفس خویش دارد. اندیشیدن هم‌چنین روند فهم خویشتن است، روند آشنا شدن با خود. وقتی شخص گفت‌وگوی خاموش اندیشه را تجربه می‌کند، خویشتنِ اندیشنده به دو بخش تقسیم می‌شود و وقتی شخص از این اندیشیدن باز می‌آید و از نو در جهان پدیدار می‌شود، خویشتن یگانگی خود را بازمی‌یابد. در ساحت اندیشیدن است که شخص می‌تواند با تجربیاتش، باورهایش و آنچه فکر می‌کند می‌شناسد، روبه‌رو شود. آرنت می‌گوید: «این تلقی که افکار خطرناک وجود دارند اشتباه است، به این دلیل ساده که اندیشیدن فی‌نفسه برای همه‌ی ایمان‌ها، باورها و اعتقادات خطیر است.»

فکر کردن کار ساده‌ای نیست. تصادفی نیست که تجربیات اندیشیدن آرنت حامل مضمون خطر هستند. [در زبان‌های مشتق از زبان لاتین] تجربه (experience) و آزمایش (experiment) ریشه‌ی لغوی مشترکی با تلاش کردن (experiri) دارند، که به مخاطره (periculum) مربوط است. شاید آرنت وقتی می‌گفت «افکار خطرناک وجود ندارند، خودِ اندیشیدن خطرناک است»^[۱۱] به همین فکر می‌کرد. فعالیت فکر کردن، یعنی فعالیت در جهت رسیدن به فهم جهان، واجد قدرتی است که می‌تواند همه‌ی باورهای شخص را متزلزل کند. اندیشیدن قادر است ما را از قیودرها کند.

هانا آرنت همه‌ی شکل‌های تفکر ایدئولوژیک را رد می‌کرد. او به هیچ مکتب فکری یا آموزه‌ی فلسفی متعهد نبود. زندگی و آثار آرنت شیوه‌ای از فکر کردن را به خواننده‌اش عرضه می‌کنند که به او می‌آموزند چگونه فکر کند، نه این‌که مجموعه‌ای از استدلال‌ها را پیش رویش بگذارند که به او بگویند به چه چیزی باید فکر کند. در نتیجه، این‌که بسیاری از خوانندگانش کوشیده‌اند او را در این یا آن سنت سیاسی بگذارند، کاری است غریب چون تعهد آرنت به فهمیدن به منزله‌ی انکار کلی چنین شیوه‌ی اندیشیدنی است. اندیشیدن عبارت از تولید «اطلاعات صحیح و دانش علمی» نیست، اندیشیدن «روندی پیچیده است.» و فقط از طریق این فعالیت بی‌پایان اندیشیدن است که می‌توانیم «با واقعیت کنار بیاییم و آشتی کنیم.» آرنت اشاره می‌کند به این صورت است که ما در دنیا برای خود جایی پیدا می‌کنیم.^[۱۲]

آرنت در نامه‌ای که در تابستان ۱۹۶۷ به راجر اره‌را^۱ فرستاد، نوشت: «البته خیلی خوب است که همیشه از آدم ستایش کنند. اما این واقعاً مهم نیست، همیشه بهتر این است که آدم را بفهمند.»^[۱۳] شاید باید بپرسیم که آیا آرنت را فهمیده‌اند؟ در سال‌های اخیر بسیاری کسان در تلاش برای فهم بحران‌های سیاسی‌ای که امروزه با آن مواجهیم، به آثار آرنت روی آورده‌اند. اگر بخواهیم چند تا از این بحران‌ها را نام ببریم می‌توانیم به زوال لیبرال دموکراسی، انتشار اخبار جعلی، برآمدن فضای اجتماعی، سیطره‌ی فناوری، از دست رفتن فضای خصوصی و تجربه‌ی تنهایی توده‌ای اشاره کنیم. چه چیزی در آثار آرنت هست که بسیاری را جذب می‌کند؟ چرا ما برای فهم شرایط سیاسی قرن بیست‌ویکم هنوز هم به سراغ او می‌رویم؟

من قطع دارم دلیلش این است که آرنت آزادانه به گذشته می‌نگریست و به دنبال مشابهت‌ها نبود بلکه به دنبال گوهر می‌گشت، گوهرهایی غنی و غریب، که اگر با عینکی جدید به آن‌ها بنگریم ممکن است بتوانند در فهم واپسین تجربه‌هایمان به ما کمک کنند. آرنت نیز مانند همه‌ی اندیشمندان سیاسی بزرگ دغدغه‌ی مسائل روزگار خود را داشت؛ ظهور پدیداری تمامیت‌خواهی، سیاست انقلابی، بی‌اعتمادی به دولت، نیاز به دموکراسی مشارکتی، افول فرهنگ، مسئله‌ی شر. مسائلی که جدید نبودند، اما خود را به هر نسلی به نحوی جدید نشان می‌دادند که این شکل جدیدشان باید فهمیده می‌شد.

در نوشته‌های آرنت هم‌چنین نوعی گشودگی بنیادی به چشم می‌آید که خواننده را به تفسیر و بازی دعوت می‌کند. آرنت اندیشمندی شاعر مسلک بود. برخی او را اندیشمند «و» خوانده‌اند.^[۱۴] به قول دوست علوم‌سیاسی‌پیشه‌اش هانس مورگنتاو^۲، «ذهن او به مانند ذهنی شاعرانه کار می‌کرد، ذهنی که پیوستگی می‌آفریند و روابطی را کشف می‌کند که وقتی صورت‌بندی شده باشند بدیهی به نظر می‌رسند، اما تا پیش از آن که شاعر آن‌ها را صورت‌بندد به فکر هیچ‌کس خطور نکرده‌اند.» آرنت می‌دانست که معنا امری منعطف است، و می‌دانست که معنا را باید از طریق روایتگری صیقل داد. او به دنبال یافتن زبانی جدید بود تا با آن به بیان پدیدارهای سیاسی قرن نو بپردازد، و برای یافتن این زبان نو خود را از سنت رها نید

1. Roger Errera

2. Hans Morgenthau

تا فلسفه، الهیات، نظریه‌ی سیاسی، ادبیات، و شعر را در منظومه‌هایی نوین در کنار هم نشانند.

آرنت زن موهوم‌پرستی نبود. برای پیش‌گویان و طالع‌بینان هم ارجی قائل نبود. او حتی به افسانه‌ی پیشرفت هم باور نداشت. مشغولیتش این‌جا و اکنون بود، یعنی زندگی‌های روزانه‌ی مردمان معمولی. آرنت فکر می‌کرد به جای این‌که زندگی و سیاستمان را حول تلقی‌ای از آینده‌ای که همیشه ممکن است بهتر باشد سامان دهیم، باید اکنون خیر را در آغوش بکشیم.

آرنت پرتوقع، عذرناپذیر، و لجوج بود. او فمینیست نبود، مارکسیست نبود، لیبرال، محافظه‌کار، دموکرات و یا جمهوری‌خواه هم نبود. آرنت دنیا را دوست می‌داشت و آن‌چه را به عنوان عناصر بنیادین وضعیت بشری شناخته بود، پذیرفته بود: ما تنها نیستیم، همه با همدیگر متفاوتیم، پدیدار می‌شویم، و ناپدید خواهیم شد. در این میان در ساحتِ صیوروت به سر می‌بریم و باید مراقب زمین باشیم و دنیای مشترکی بسازیم.

عشق آرنت به دنیا مستلزم این است که وضعیت بشری را بپذیریم. هم‌چنین مستلزم این است که ما میرندگان، راهی بیابیم که دنیا را با همه‌ی رنج‌هایش ببینیم و به هر صورت دوستش داشته باشیم. این حکمی نیست که اجرایش آسان باشد. افلاطون امر می‌کرد که رنج بردن بهتر از رنج دادن است. کانت «امر مطلق»^۱ را به ما عرضه کرد که مقرر می‌داشت اعمالمان را موافق خیر همه‌ی انسان‌ها انجام دهیم، و استدلال کرد که تنها خیر، نیت خیر است. اما سر بزنگاه، در نبرد با موج فاشیسم متفکران حرفه‌ای باختند، دولت‌ملت‌ها باختند، و فلسفه باخت. به همین دلیل بود که آرنت از سنت برید. دوست داشت این قول‌رُنه‌شار^۲ شاعر و مبارز نهضت مقاومت فرانسه را نقل کند که گفته بود: «میراثمان را بی‌هیچ وصیتی به ما سپردند.»

حال، آثار آرنت بخشی از میراث ما هستند، چیزی که می‌توانیم به آن رجوع کنیم تا در کار فهمیدن کمک حالمان باشد، اما خودش اگر بود اعتراض می‌کرد که نباید آثارش را در پی جستن مشابهت با بحران‌های امروز بخوانیم. آرنت در مصاحبه‌ای که اندکی پیش از مرگش کرده بود گفت: «از نظر من نگرستن به گذشته به قصد

1. categorical imperative

2. René Char

یافتن مشابهت‌هایی که به کمکشان بتوانیم مسائل حال خود را حل کنیم، خطایی اسطوره‌ای است.» آرنت به ما شیوهی فکر کردن را آموخته است؛ آموخته که چگونه تأمل کنیم و در پرتو آخرین تجربیات و ترس‌ها و امیالمان، اعمال خود را از نظر بگذرانیم. دنیای امروز دنیای اوایل و اواسط قرن بیستم نیست: جنگ سرد، جنگ علیه ترور و ظهور فناوری دیجیتال دنیا را از اساس دگرگون کرده است. آرنت نشانمان می‌دهد که چگونه دنیا را از نو ببینیم، چگونه خود را از سنت اندیشه‌ی سیاسی غربی رها کنیم، چگونه خود را مسئول اعمال خود ببینیم، چگونه بدون این‌که در برابر ایدئولوژی سر فرود آوریم، منتقدانه بیندیشیم. می‌گوید فقط وقتی چنین کنیم می‌توانیم به دنیا عشق بورزیم.

آرنت در مقاله‌ی «هشتادسالگی هایدگر» می‌نویسد: «هر اندیشمندی اگر به کفایت زنده بماند، باید برای حل معضلاتی بکوشد که در نتیجه‌ی اندیشه‌های او پدید آمده‌اند و این کار را باید با بازاندیشی در همان افکار صورت دهد.» این کتاب نخستین زندگی‌نامه‌ای نیست که راجع به آرنت نوشته شده است، و آخری هم نخواهد بود، و من در خیال خودم کنار آرنت می‌ایستم و تصور می‌کنم که چطور می‌توانستم این زندگی‌نامه را جور دیگری بنویسم. وقتی الیزابت یانگ بروئل نخستین زندگی‌نامه‌ی آرنت را در سال ۱۹۸۲ منتشر کرد، هانا آرنت: به عشق دنیا،^۱ جهان را با زندگی خصوصی آرنت که از دیده‌ی عموم پنهان بود آشنا کرد. روشن نیست که آیا هیچ‌وقت آرنت انتظار داشت اشعارش، یادداشت‌های روزانه‌اش و نامه‌های عاشقانه‌اش به نظر عموم برسد، اما وقتی از دنیا رفت آن‌ها را به ما واگذار کرد. (وقتی کتابی را که خود او بر اساس نامه‌ها و مکاتبات راحیل فارنهایگن^۲ نوشت در نظر آوریم، می‌توانیم فکر کنیم که خودش هم تصور می‌کرد که دیگران کاغذهایش را کشف کنند و به همان طریقی که او از احوال راحیل مطلع شده بود، دیگران هم با خواندن یادداشت‌ها و نامه‌های او از چند و چون دوستی‌هایش با خبر شوند.) زندگی‌نامه‌ای که یانگ بروئل نوشت از زندگی‌نامه‌ی رزا لوگزامبورگ

1. Elisabeth Young-Bruehl, *Hannah Arendt: For the Love of the World*, Yale University Press, 1982.

2. Rahel Varnhagen

جان پیتر نتل^۱ الگو گرفته بود که در سال ۱۹۶۶ منتشر شد. زندگی‌نامه‌ی حاضر از نوع متفاوتی است. این کتاب مختصرتر و متمرکزتر است. این زندگی‌نامه هدفش آشنا کردن ناآشنایان با زندگی و آثار آرنت است، در عین حال حاوی برخی اطلاعات زندگی‌نامه‌ای است که در نوشته‌های مشابه پیشین نیامده‌اند. امیدم این بوده است که به خوانندگان چهره‌ی زنی را عرضه کنم که فوق‌العاده سرزنده بود، و نشان دهم که وقتی به حیات فعال می‌پرداخت، به همان اندازه با نشاط بود که وقتی به حیات ذهنی‌اش می‌پرداخت.

شوق آرنت به دانستن و ولع او به زیستن همان اندازه مهم هستند که توانایی‌اش به بازاندیشی انتقادی افکار خودش. فکر نمی‌کنم که این دو تا را بشود یکی کرد، چون آدم باید حقیقتاً به دنیا عشق بورزد تا بتواند به اندازه‌ی او دغدغه‌ی دنیا را داشته باشد. آرنت در ظلمانی‌ترین ساعت زندگی‌اش، وقتی در اردوگاه موقت بود و هیچ تصویری از آینده نداشت، به خودکشی فکر کرد و به این نتیجه رسید که به زندگی بیش از آن عشق می‌ورزد که بخواهد آن را وانهد. تصمیم گرفت زندگی کند، و با این تصمیم خنده بر لبش نشست. امیدوارم شجاعت او در آن زمان ظلمانی به ما الهام ببخشد تا بتوانیم شجاعت لازم را برای مبارزه با ظلمتی که امروز در این «دنیای نه چندان زیبایمان» با آن مواجهیم، به کف آریم.^[۱۵]

1. John Peter Nettel, *Rosa Luxemburg*, Vesro, 1966.